

به قلم مهدی بیرانوندو مریم نعیمی؛

بررسی رمان «همزاد» داستایفسکی ارتباطی میان روانشناسی و ادبیات

روانشناسی در تاریخچه کوتاه خود، به گونه‌های متفاوتی تعریف شده‌است. پیشینه روان‌شناسی از همه نظام‌های علمی موجود، بیشتر است. رمان «همزاد» در سال ۱۸۴۶ توسط فئودور داستایفسکی نگاشته شد. این کتاب پس از موفقیت نسبی داستایفسکی در اولین رمانش «بیچارگان» نوشته شده است.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، روان‌شناسی در تاریخچه کوتاه خود، به گونه‌های متفاوتی تعریف شده‌است. پیشینه روان‌شناسی از همه نظام‌های علمی موجود، بیشتر است. رمان «همزاد» در سال ۱۸۴۶ توسط فئودور داستایفسکی نگاشته شد. این کتاب پس از موفقیت نسبی داستایفسکی در اولین رمانش «بیچارگان» نوشته شده است.

روانشناسی در تاریخچه کوتاه خود، به گونه‌های متفاوتی تعریف شده‌است. اولین دسته از روان‌شناسان، حوزه کار خود را «مطالعه فعالیت ذهنی» می‌دانستند. با توسعه رفتارگرایی در آغاز قرن حاضر و تأکید آن بر مطالعه انحصاری پدیده‌های قابل اندازه‌گیری عینی، روان‌شناسی به عنوان «بررسی رفتار» تعریف شد.

پیشینه روان‌شناسی از همه نظام‌های علمی موجود، بیشتر است. ریشه‌های آن را می‌توان تا سده چهارم و پنجم پیش از میلاد، با دانشمندان چون افلاطون و ارسطو دنبال نمود؛ ولی به قول هرمان ابینگ هاوس، قرن ۱۹، روان‌شناسی، پیشینه‌ای دراز، اما تاریخچه‌ای کوتاه دارد. یک فیلسوف تحصیل‌کرده آلمانی به نام «رادولف گوسلنیوس»، ابداع‌کننده اصطلاح «سایکولوژی» است. تا حدود اواخر سده نوزدهم، روان‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از علم فلسفه، شناخته می‌شد و همچنین، به‌عنوان یک کیش در برخی فرهنگ‌ها در نظر گرفته می‌شد که شامل تهاجم افکار و نابودی یگانگی درونی می‌گردید.

رمان «همزاد» در سال ۱۸۴۶ توسط فئودور داستایفسکی نگاشته شد. این کتاب پس از موفقیت نسبی داستایفسکی در اولین رمانش «بیچارگان» نوشته شده و باعث شد داستایفسکی با اعتماد به نفس درباره این رمان صحبت کند. داستایفسکی در نامه‌ای به برادرش اعلام کرد که قصه جدید «ده چندان عالیتر از مردم فقیر است. گروه ما می‌گویند که بعد از نفوس مرده (نوشته گوگول) هرگز چیزی همتای آن در روسیه نبوده است، که اثر مال یک نابغه است، و چه حرف‌ها که نمی‌زنند!» به رغم قیاس مضحک با رمانی بلند و شاهکاری بزرگ، داستایفسکی، همچو گوگول، در پی اصالت کوشیده بود، منتها در قلمرویی بسیار تنگ دامنه تر از هنر داستان سرایی وی. رمان همزاد، نسبت به زمانش، بررسی شگفت‌انگیزی در باب روان‌شناسی آدمهای نابهنجار (آنورمال) است.

قدرتی که بدان داستایفسکی هستی و هم آمیز همزاد را نگاه می‌دارد و ظرافت ژرفکاو روان‌شناختی اش در ذهن منحرف گولیا دکین، مهارت هنری مؤثر نویسنده جوان را آشکار می‌کنند. ناپسامانی روانی قهرمان بی ارتباط به او نیست. همچو می‌نماید که این نخستین سعی در تحلیل شخصیت شکافته، به اشتغال خاطر بعدی داستایفسکی در باب رویه‌های گوناگون دوگانگی در آفریدن برخی از بیاد ماندنی‌ترین قهرمانانش پیوسته است. با آنکه هرگز دوباره رویه‌های آسیب‌شناختی (پاتولوژیک) را کاملا تا مورد گولیا دکین فرا نمی‌برد، باری در صحنه معروفی از برادران کارامازوف نزدیکش می‌رود. در این صحنه ایوان با همزادش روبه‌رو می‌شود که به طور بسیار مؤثری دو سو گرایی وی را برملا می‌کند.

چکیده کتاب

قهرمان همزاد، «گولیا دکین»، کارمند دولت، مبتلا به جنون افزایش‌دهنده تعقیب و آزار، به مردی بر می‌خورد که عینا به او می‌ماند و همنام او است. ابتدا گولیا دکین با او دوستی می‌جوید و شغلی در اداره خود برایش دست و پا می‌کند. باقی داستان ماجراهای قهرمان را با همزادش مو به مو نقل می‌کند. گولیا دکین با غیظی رو به فزونی مشاهده می‌کند که او تحسین و عنایت بالادست‌ها و همکارانش را به دست می‌آورد، حال آنکه کوشش خودش در کسب این مزایا عبث بوده است. در ذهن پریشان او، همزاد، رهبر دسیسه‌ای علیه او می‌گردد و او بارها بیهوده می‌کوشد آن آدم گستاخ را لو بدهد. پس از یک رشته رویدادهای نهایی که در آنها رقیبش وی را خوار میدارد، قصه این گونه به سر می‌رسد که همزاد گولیا دکین را در سوار شدن به کالسکه‌ای که عزم راه تیمارستان دارد کمک می‌کند.

مریم نعیمی: قهرمان داستان از نظر سلامت روان باید بررسی کرد چرا که بعد از پیدا کردن آن مرد در خیابان که فکر میکرد همزادش هست او را بعدا دچار تناقضات روانشناختی کرد چرا که او در حله‌ی اول قصد کمک به آن مرد را داشت ولی بعد از اینکه دید آن مرد به پیشرفت‌هایی رسیده و او مثل خودش تا به الان به آن مرحله و مقام شغلی نائل نشد البته این‌ها توهمات و افکار نادرست گولیا دکین بود اما در واقعیت چنین اتفاقی نیفتاده و فقط تفکرات نادرست او بوده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که نداشتن عزت نفس و عقده‌ها و آسیب‌هایی که از زمان کودکی یا شاید داشتن اختلالاتی که درمان نشده‌اند و مسائل دیگر ...

گرچه در درمان‌های روانشناسی بالینی نمیتوان خیلی سریع به افراد برچسب اختلالات مختلف رو زد چرا که دور از اخلاق می‌باشد و باید مسائل را به خوبی بررسی کرد و بعد اگر نیاز بود دوره درمان را آغاز کرد.